

# نظام سیاسی مطلوب

## در اندیشه شهید مزاری



محمدعلی حامدی

رسمیت بشناسد، ایجاد شود، در واقع یک نظام سیاسی فراگیر که همهٔ اقشار جامعه در آن به صورت عادلانه سهم باشند، مورد خواست ایشان بود.

شاه بیت تفکر و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی شهید مزاری را رفع ظلم و تبعیض و برقراری همه‌جانبهٔ عدالت تشکیل می‌داد در مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی او در هیچ امری به پیمانۀ عدالت و برابری و تأمین حقوق برای همهٔ اقوام ساکن در افغانستان تأکید نشده است. از دیدگاه شهید مزاری در افغانستان نظام سیاسی ای شایسته است که باتوجه به کثرت قومیت و اقلیت‌های قومی و نژادی بتواند بر مبنایی ساختار سیاسی مناسب، حقوق همه را عادلانه در نظر گیرد و هیچ کس از حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم نباشد. نظام سیاسی که از چنین ویژگی برخوردار است، می‌توان آن را در اندیشهٔ سیاسی شهید مزاری جست‌وجو کرد. طرح نظریهٔ عدالت در تاریخ سیاسی افغانستان و در نظام‌های گذشته عمدتاً بر مبنای مذهب و قومیت استوار بوده است و در عمل در قالب انحصار و استبداد سیاسی - مذهبی نشأت گرفته از تبعیض و تعصب قبیله‌ای ظهور کرده است. به تعبیر

شهید مزاری از معدود رهبران برجسته و برخاسته از حوزهٔ علمیه است که در برقراری مناسبات دین و سیاست کوشیده است و توانسته است در سطح جامعهٔ شیعه و هزاره که تا آن زمان نگاه طبقهٔ روحانیت یک نگاه تضاد و رویارویی با سیاست بود، رابطهٔ آشتی‌پذیری برقرار کند و کوشش مبتنی بر رویکرد جامعهٔ فعال به جای جامعهٔ منفعل و انزواگرایانه را در دستور کار قرار دهد. او تلاش کرد نه تنها جامعهٔ هزاره به عنوان جامعهٔ فعال و پویا باشد؛ بلکه اقدام به اصلاح سیاست در نظام سیاسی در سطح ملی را نیز خواستار شد. بخش عمدهٔ مبارزات او را این ویژگی سیاسی تشکیل می‌دهد و البته تا آخر عمر بر اصلاح در نظام سیاسی افغانستان اصرار ورزید و نظام سیاسی مطلوب و متفاوت از نظم موجود در بستر تاریخ سیاسی را مطالبه کرد.

### نظام سیاسی مطلوب در اندیشهٔ شهید مزاری

شهید مزاری به منظور برهم زنی مناسبات و ساختار ظالمانهٔ نظام سیاسی تاریخ افغانستان بسیار کوشید تا جریان عدالت‌خواهی در افغانستان جان گیرد و یک حکومت عادلانه بر مبنای اصول اسلامی و انسانی که حقوق همهٔ اقوام را به

”

شهید مزاری به منظور  
برهم زنی مناسبات  
و ساختار ظالمانه  
نظام سیاسی تاریخ  
افغانستان بسیار  
کوشید تا جریان  
عدالت خواهی در  
افغانستان جان گیرد  
و یک حکومت عادلانه  
بر مبنای اصول اسلامی  
و انسانی که حقوق  
همه اقوام را به رسمیت  
بشناسد، ایجاد شود.

“



دیگر تفسیر عدالت بر معادله سه عنصری شریعت، سلطنت و قبیله شکل یافته بود؛ چنان که ما نمونه تاریخی آن را در حکومت عبدالرحمان خان به وضوح مشاهده می‌کنیم. عبدالرحمان به عنوان سلطان با استفاده از نیروی معنوی شریعت و نیروی انسانی قبیله توانست ملت افغانستان را سرکوب و اقدام به کشتار جمعی کند.

همین معادله با تغییرات اندکی زیربنای دولت مجاهدین را نیز رقم می‌زند. تفاوت جدی در دولت مجاهدین جابه‌جایی در عنصر سلطنت و قبیله است که جایی خود را به احزاب و قوم، می‌دهد. بر این اساس مبانی نظری دولت مجاهدین را سه عنصر شریعت، احزاب و قومیت تشکیل می‌دهد که این نیز از منظر شهید مزاری پذیرفته نیست؛ لذا ایشان در برابریک نظام که بر ساختار فرسوده و ظالمانه حاکمیت تاریخی و در عصر مجاهدین نیز با تغییر اندکی از نظر شکلی استوار است که البته ویژگی انحصارگرایی بسیار برجسته‌تر از گذشته در آن مشاهده می‌شود، ایستاد و آن را غیرقابل قبول دانسته و موضع جدی را مبتنی بر ساختاری که در آن عدالت رعایت شود و حقوق همه ملیت‌ها در نظر گرفته شود، مطرح می‌کند.

موضوع عدالت اجتماعی محور و مدار تمامی اندیشه‌ها و کنش‌های اجتماعی و سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهد. شهید مزاری بیش از همه و هر چیز دیگر سخن از عدالت اجتماعی می‌گوید و بن مایه‌های فکری او را در اندیشه سیاسی سه عنصر شریعت، عدالت و مردم تشکیل می‌دهد و ایشان می‌فرماید که هدف ما تشکیل یک

حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.

عنصر شریعت: باتوجه به این که او خود در فضای حوزه‌ای رشد فکری و علمی پیدا کرده بود، طبیعی است که اندیشه او نیز متأثر از همین فضای فکری هست و عنصر شریعت هویت دینی حکومت مورد نظر شهید مزاری را به نمایش می‌گذارد. در واقع آن نوع نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه شهید مزاری و هویت دینی در آن مؤلفه تشکیل دهنده اصلی به حساب آید.

عنصر عدالت: در نظام سیاسی مورد نظر شهید مزاری مفهوم محوری و اصلی و یکی از مفاهیم اصلی تشکیل دهنده نظام سیاسی مطلوب ایشان است. مفهومی که هیچگاه نتوانسته است در تاریخ سیاسی افغانستان جایگاهی داشته باشد. بنای رفتار نظام‌های سیاسی گذشته را رفتار عادلانه با شهروندان تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه بیشتر بر محوریت منافع قوم و قبیله‌گرایی تفسیر شده است.

عنصر مردم: نیز در نظام سیاسی مورد نظر شهید مزاری از جایگاه بلند و رفیع برخوردار است. او از معدود کسانی در تاریخ افغانستان است که بر سر حقوق مردم در برابر انحصارگرایی و بی‌عدالتی تاریخی در ساختار سیاسی کشور ایستاد و با آن هیچگاه معامله نکرد.

اگر در صفحات خونین تاریخ سه قرن اخیر کشور نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که مردم به معنای «ملت» معنا نشده است؛ بلکه نظام‌های سیاسی کاملاً یک نظام طبقاتی و قبیله‌ای بوده است و مراد از مردم نیز قوم و قبیله خاص منظور است. به جز قوم حاکم دیگر اقوام در تعریف ملت جای نداشته

است و به تعبیردیگر مردم همان حاکمان در نظام سیاسی کشور است و حاکمان در حاکمیت همان مردم.

از این رو است که افغانستان همواره با بحران ملی روبه‌رو بوده است و ملیت به معنای واقعی آن در هیچ نظام سیاسی در افغانستان از یک تعریف جامع و کامل برخوردار نبوده است. شهید مزاری با مطالعه دقیق وضعیت ناعادلانه سیاسی در حاکمیت کهنه و استبدادی تاریخ کشور، در تعریف نظام سیاسی مورد نظر و مطلوب خود برای عنصر مردم به عنوان یکی از مفاهیم اصلی در نظام سیاسی خود، جایگاه مهم تعریف می‌کند، که یکی از مؤلفه‌های اساسی اندیشه سیاسی او را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، از دیدگاه شهید مزاری نظام سیاسی ای عادلانه تعریف می‌شود که بتواند سه عنصر فوق را در خود جای دهد؛ یعنی هم این نظام سیاسی ملی و مردمی باشد، به این معنا که همه اقشار مردم و ملت افغانستان را فراگیرد نه این‌که تحت انحصار یک قوم و قشر خاص اداره شود.

هم عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی در آن رعایت گردد، به این معنا که همه مردم از امتیازات مساوی و عادلانه براساس شایستگی‌ها بهره‌مند باشد.

علاوه بر این، نظام سیاسی مورد نظر شهید مزاری بر مبنای اصول اسلامی نیز باید استوار باشد. یعنی نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه شهید مزاری یک نظام اسلامی، مردمی و عدالت محور است.

از این رو است که شهید مزاری با نهضت آزادی خواهی در تاریخ معاصر کشور، اقدام به بهم زنی مناسبات غیرانسانی حاکم بر روابط حکومت و مردم افغانستان می‌کند. جامعه‌ای که نه تنها سلوک سیاسی حاکمان آن، بل تمام رفتار و روابط اجتماعی در آن از لحاظ انسانی مریض و معیوب است. از قریب سه قرن پیش که قدرت سیاسی در انحصار اندیشه‌های تبعیضی و نژادی درآمد، سعی شد که این مفکوره‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی توسعه یافته و بر تمام شئون جامعه استیلا پیدا کند که نتیجه آن نفاق اجتماعی در سایه حاکمیت مطلق العنان طائفه‌ای بوده است. پروژه استقرار حاکمیت یک طائفه بر اقوام و ملیت‌های مختلف و در مجموع بر ساکنان

یک سرزمین توسط امیر عبدالرحمان در مرحله کمال تحقق پذیرفت.

آنچه که این امیر مستبد استقرار داده بود، اختناق بود. این اختناق سنت سیاسی هر حاکمیتی شد که پس از وی در عرصه سیاسی این جامعه به ظهور نشسته است و از این پس تاریخ اجتماعی ما در کنش و واکنش یک سیستم منحط و غیرانسانی با مجموعه‌ای از نیروها و حرکات‌های پراکنده‌ای که به صورت معارض قدرت و سلطه بی‌چون و چرای استبداد و ستم تظاهر یافته است، خلاصه می‌شود.

شهید مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلاء جور و جهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را یگانه معضل این جامعه می‌داند؛ لذا با الهام از آموزه‌های توحیدی اسلام؛ پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را با الگو گرفتن از پیام قرآن که می‌فرماید: «ولقد کرّمنا بنی آدم»<sup>۱</sup> سر می‌داد و حل مشکل را در گرو احیای انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسان می‌دید.

پیام او پیام کرامت انسانی و ارج و احترام گذاشتن به انسان است. و این پیام کهنگی ناپذیر است و نسل امروز جامعه ما سخت به این پیام نیازمند است و اهمیت مزاری نیز در همین پیام او است. نه در این‌که او تنها یک رهبر جهادی یا یک فعال و کوشنده سیاسی است که فخر و افتخار جهاد و یک حوزه علمیه برای او کافی باشد. مزاری به عنوان یک انسان مظلوم، اما مؤمن و وفادار به انسانیت یک نظام ناعادلانه و غیرانسانی را زیر سؤال برد و کوشید که با احیای انسانیت و احترام به انسان، سیاست را در جامعه افغانستان، انسانی کند و آن را پاسدار کرامت او قرار دهد.

بنابراین، نظام از دیدگاه شهید مزاری عادلانه تعریف می‌شود که بتواند سه عنصر شریعت، عدالت و مردم را در خود جای دهد. شریعت اسلامی به تناسب خواستگاه فکری اش اجتناب ناپذیر می‌نماید، عدالت دال مرکزی اندیشه سیاسی او را تشکیل می‌دهد. واژه مردم همان چیزی است که مفاهیم فوق را قوام می‌بخشد و شهید مزاری با محوریت مردم عدالت و شریعت را تفسیر می‌کند.